در تامل دو رای؛ در زمینه تاثیر تغییر جنسیت بر نام کوچک

دکتر عباس میرشکاری[1]

درج شده در مجله کانون وکلا- بهار و تابستان ۹۳

نام در زمره احوال شخصیه فرد قرار دارد. بنابراین لازم است میان نام شخص و دیگر اجزای احوال شخصیه وی هماهنگی وجود داشته باشد، به گونه‌ای که با تغییر در این اجزاء، نام فرد نیز قابل تغییر باشد. برای همین است که افزون بر اینکه نام فرد باید هماهنگ با جنسیت و مذهب شخص باشد (تبصره ۳ ماده ۲۰ ق.ث.ا.)، با تغییر جنس و یا دین فرد، نیز تغییر آن پذیرفتنی است. در مقاله پیش‌رو، دو رای در این زمینه تحلیل می‌شود.

---

[1] عضو هیات علمی دانشگاه علم و فرهنگ و وکیل دادگستری.

بند اول – تحلیل دادنامه شماره ۳۶۸ به تاریخ ۹۱/۵/۱۹ شعبه ۸۶ دادگاه عمومی تهران

الف- شرح پرونده

در تاریخ ۸۸/۳/۴ آقای امیر... دادخواستی به خواسته «صدور شناسنامه جدید به لحاظ تغییر جنسیت و با تغییر نام از امیر به درسا» به طرفیت اداره ثبت احوال ارائه می‌دهد. در شرح دادخواست نیز بیان می‌دارد: «مطابق تشخیص سازمان پزشکی قانونی و با صدور مجوز عمل جراحی و براساس آن در تاریخ ۸۷/۱۰/۲۲ برابر گواهی ارائه شده تحت عمل جراحی قرار گرفته و جنسیتم از مذکر به مونث تغییر پیدا کرده است و همین امر موجب آن گردیده تا تقاضای ابطال سند سجلی سابق و صدور شناسنامه جدید با تعیین نوع جنسیت و نام را تقاضا دارم». دادخواست به شعبه ۸۶ دادگاه عمومی تهران ارجاع و به کلاسه ۱۱۹ ثبت می‌شود. خوانده دعوا، در لایحه ارائه شده به بیان تطابق شناسنامه صادره با قوانین بسنده می‌کند.

سرانجام، دادگاه در دادنامه شماره ۳۶۸ به تاریخ ۹۱/۵/۱۹، به شرح زیر اقدام به صدور رای نمود:

«نظر به اینکه مطابق گواهی صادره از پزشکی قانونی انجام عمل جراحی جهت تغییر وضعیت فرد تجویز گردیده است و برابر گواهی صادره از پزشک عمل جراحی صورت پذیرفته است و از این جهت ادعای خواهان دعوی منطبق بر واقع و حقیقت می باشد؛ نظر به اینکه مطابق ماده یک قانون ثبت احوال تغییر موارد مندرج در شناسنامه می بایست اعمال و صورت پذیرد و در این رابطه درج جنسیت فرد و نام متناسب با جنسیت در زمره ضروریات مندرجات هر سند سجلی می باشد، خصوصاً آنکه نام انتخابی درسا هم از اسامی ممنوعه و نامتناسب نمی‌باشد، نظر به مدلول ماده ۴ قانون ثبت احوال تغییر مندرجات سند سجلی پس از اثبات در دادگاه تجویز گردیده است و این حکم در مواد ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۱۲۹۶ قانون مدنی هم منعکس گردیده است؛ با وصف مراتب فوق، دادگاه دعوی خواهان را مقرون به واقع و صحت تشخیص و با استناد به مدلول مواد ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸و ۱۲۸۴و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۴ قانون مدنی و ماده ۲۰ قانون ثبت احوال و ۱۹۷ و ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر الزام خوانده دعوای به ابطال سند سجلی سابق و صدور شناسنامه جدید با ذکر جنسیت مونث و نام درسا با حفظ سایر مشخصات سند سجلی سابق در حق خواهان دعوی صادر و اعلام می دارد. علاوه بر آن توجه خوانده دعوی را به تبصره ذیل ماده ۳ قانون ثبت احوال در جهت عدم انعکاس توضیح در سند

سجلی جدید به جهت آثار اجتماعی حاکم بر این امر جلب نموده و مقرر می دارد سند سجلی جدید بدون ذکر توضیحات باشد و هرگونه توضیحی در دفاتر ثبت وقایع منعکس تا مانع از ایجاد مشکل در زندگی عادی فرد گردد».

ب- تحلیل رای

۱- تاثیر تغییر جنسیت در تغییر نام به این دلیل قابل توجیه است که نام در زمره احوال شخصیه فرد قرار دارد. بنابراین لازم است میان نام شخص و سایر اجزای احوال شخصیه وی تناسب وجود داشته باشد، به نحوی که در صورت وقوع تغییر در این اجزاء، نام فرد نیز قابل تغییر باشد. برای همین است که علاوه بر اینکه نام فرد باید متناسب با جنسیت و مذهب فرد باشد (تبصره ۳ ماده ۲۰ ق.ث.ا.)، با تغییر جنس و یا دین فرد، نیز تغییر آن پذیرفتنی است.[۲]

۲- بند ۴ ماده ۳ ق.ث.ا. علی‌الاطلاق و صرف‌نظر از دلیل درخواست تغییر نام، تغییر نام‌های ممنوع را در صلاحیت هیات حل اختلاف دانسته است، از دیگر سو، بر پایه‌ی ماده ۸ قانون پیش‌گفته نیز «اسناد ولادت و مرگ و شناسنامه و برگ ولادت و گواهی ولادت و اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌ها و دفاتر ثبت کل وقایع و نام‌خانوادگی از اسناد رسمی است و تا زمانی که به موجب تصمیم هیات حل اختلاف یا رای دادگاه بر حسب مورد تصحیح یا باطل نشده، به قوت خود باقی می‌باشد». این ماده از آرایه‌ی لف و نشر مرتب زینت گرفته است؛ به این معنی که تصحیح اسناد بر عهده «هیات حل اختلاف» و ابطال آن به اختیار «دادگاه» است. اگر این تفسیر لفظی پذیرفته شود، می‌توان گفت که با توجه به اینکه تغییر نام در قالب تصحیح سند قرار می‌گیرد و نه ابطال سند؛ بنابراین، در راستای حکم بیان شده در بند ۴ ماده ۳ ق.ث.ا. دادگاه برای تغییر نام صالح نمی‌باشد.

با این حال و با وجود نصوص قانونی یاد شده، دیوان عالی کشور به موجب رای وحدت رویه شماره ۵۰۴ مورخ ۱۳۶۶/۲/۱۰ درخواست تغییر نام صاحب سند سجلی از حیث جنس (ذکور به اناث یا بالعکس) را از شمول بند ۴ ماده ۳ ق.ث.ا. خارج دانسته و رسیدگی به آن را در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری جای داده است. در این رای می‌خوانیم: «درخواست تغییر نام صاحب سند سجلی از حیث جنس (ذکور به اناث یا بالعکس) از مسایلی است که واجد آثار حقوقی می‌باشد و از شمول بند ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال خارج و رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری است...». (روزنامه رسمی شماره ۱۲۳۴۴ مورخ: ۱۳۶۶/۴/۲۵)

---

[۲] ایزانلو، محسن، میرشکاری، عباس، **تعیین و تغییر نام کوچک**، ماهنامه کانون سردفتران، ش. ۸۰، اردیبهشت ۱۳۸۷، ص. ۳۰.

۳- در پرونده مورد گفت‌وگو، دادگاه براین نکته آگاه است که ذکر تغییر جنسیت شخص در شناسنامه جدید، می تواند آثار مخربی بر زندگی شخص داشته باشد، پس در پایان دادنامه‌اش می‌نویسد: «توجه خوانده دعوی را به تبصره ذیل ماده ۳ قانون ثبت احوال در جهت عدم انعکاس توضیح در سند سجلی جدید به جهت آثار اجتماعی حاکم بر این امر جلب نموده و مقرر می دارد سند سجلی جدید بدون ذکر توضیحات باشد و هرگونه توضیحی در دفاتر ثبت وقایع منعکس تا مانع از ایجاد مشکل در زندگی عادی فرد گردد». این بخش از حکم قابل تقدیر است؛ چه نشان می دهد که دادرس فقط در گوشه کتابخانه‌ها حقوق نخوانده، بلکه در جامعه زندگی می‌کند و از آثار اجتماعی حکمش با خبر است. با این حال، ماده مورد استناد توسط دادرس، ارتباطی با موضوع ندارد.[۳] در واقع، در تبصره ماده ۳ ق.ث.ا. می‌خوانیم: «تصحیح هر نوع اشتباه در تحریر مندرجات دفتر ثبت کل وقایع و وفات اگر قبل از امضاء باشد با توضیح مراتب در حاشیه سند به عمل می‌آید وامضاءکنندگان سند ذیل توضیح را امضاء خواهند نمود». مشخص است که این تبصره در زمانی قابل اجراست که اشتباهی در سند رخ داده باشد؛ در حالی که در پرونده مورد بحث، اشتباهی رخ نداده است. بنابراین پیشنهاد می شود در موارد همانند از ملاک ماده ۳۳ ق.ث.ا. استفاده شود؛ براساس این ماده: «در المثنای شناسنامه مرد یا زن آخرین نکاح و طلاق یا بذل مدت و در صورت تعدد زوجات آن تعداد ازدواج که به قوت خود باقی است منعکس خواهد شد. ازدواج و طلاق غیرمدخوله در المثنای شناسنامه درج نخواهد شد». به این ترتیب، در شناسنامه جدید باید آخرین وضعیت احوال شخصیه شخص ذکر شود. در همین راستا، در شناسنامه جدید «آخرین نکاح و طلاق یا بذل مدت و در صورت تعدد زوجات آن تعداد ازدواج که به قوت خود باقی است» درج می‌شود. این ملاک درباره‌ی آخرین وضعیت جنسیت شخص نیز قابل اعمال است.

بند دوم- تحلیل دادنامه شماره ۴۲۵ به تاریخ ۱۳۸۹/۹/۱۴ شعبه ۱۰۹ دادگاه عمومی تهران

الف- شرح پرونده

۱- در تاریخ ۱۳۸۸/۷/۲۷ در یک موسسه جراحی در ایالت کالیفرنیا، جنسیت یکی از اتباع ایرانی به نام عسل.ا. به مذکر تغییر می‌یابد. این شخص، نیز به استناد گواهی پزشکی موسسه پیش‌گفته، طی دادخواستی به دادگاه عالی همان ایالت، خواستار تغییر نام خود به ارس.ا. می‌شود. دادگاه نیز با توجه به گواهی پزشک، رای به تغییر نام می‌دهد. پس از این و برای اخذ شناسنامه ایرانی، شخص

---

[۳] استناد نابجا به مواد قانون ثبت احوال در کل رای قابل استنباط است؛ چنانکه به مواد یک و چهار قانون پیش گفته برای توجیه تغییر موارد مندرج در شناسنامه استناد می شود؛ در حالی که ماده ۱ در مقام بیان وظایف سازمان ثبت احوال و ماده ۴ در مقام بیان صلاحیت دادگاه است.

یاد شده، با وکالت آقای دقت دوست فرد، دادخواستی به طرفیت اداره ثبت احوال تهران ارائه می‌دهد. خواسته خواهان عبارت است از: «۱- تایید و تنفیذ رای دادگاه عالی کالیفرنیا مبنی بر تغییر جنسیت خواهان از مونث به مذکر؛ ۲- الزام خوانده به ابطال شناسنامه فعلی و صدور شناسنامه با نام جدید: ارس.ا.» در شرح دادخواست نیز می‌خوانیم: «موکل اینجانب حسب مدارک و اوراق مستند و رسمی پیوست با طی سلسله اقدامات پزشکی و قانونی جنسیت و به تبع آن نام خود را از اناث به ذکور تغییر داده و کلیه این مراحل توسط پزشک مجاز و دارای تاییدیه و نیز دادگاه عالی کالیفرنیا مورد تایید و صدور رای قرار گرفته است». در پایان، نیز مجدداً خواسته خواهان، تکرار شده است. نکته گفتنی این است که رای دادگاه عالی کالیفرنیا درباره‌ی تغییر نام است نه تغییر جنسیت. به هر روی، دادخواست به شعبه ۱۰۹ دادگاه عمومی تهران، ارجاع و به شماره پرونده ۷۶۰ ثبت می‌شود.

۲- اداره ثبت احوال به عنوان خوانده، دو ایراد می‌گیرد؛ نخست آنکه، احکام دادگاه کشور بیگانه بایستی به ترجمه و تایید کنسولی ایران برسد، در حالی که در پرونده مورد گفت‌وگو، این اتفاق، رخ نداده است؛ افزون براین، «ارائه دادخواست بدون حضور موکل از طرف وکیل فاقد وجاهت قانونی است؛ چون در عقد وکالت آمده که انجام آن بایستی خود موکل انجام دهد در صورتی که موکل حاضر نشده تا در پزشک قانونی ایران نسبت به اظهارات وی بررسی شود بنابراین وکیل هم نمی‌تواند بدون حضور موکل موضوع را در دادگاه مطرح نماید...»؛ در پایان این ایراد (که البته از لحاظ ادبی، خالی از اشکال نیست) به ماده ۶۶۲ ق.م. استناد شده است.

۳- سرانجام، دادگاه، طی دادنامه شماره ۴۲۵ به تاریخ ۱۳۸۹/۹/۱۴، پس از بیان بخشی از دادخواست خواهان و بدون کمترین اشاره‌ای به دفاع خوانده، چنین تصمیم می‌گیرد:

> ***«نظر به محتویات پرونده از جمله ترجمه رسمی تایید شده رای دادگاه عالی کالیفرنیا و تایید پزشکی موسسه جراحی... خواسته خواهان را در خصوص الزام خوانده به ابطال شناسنامه خواهان و صدور شناسنامه جدید وارد دانسته و مستنداً به ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به الزام خوانده به ابطال شناسنامه فعلی خواهان با نام عسل و صدور شناسنامه جدید بر(ای) خواهان با نام ارس با ذکر سایر مشخصات صادر می‌نماید لکن دادگاه دعوای خواهان را در خصوص تایید و تنفیذ رای دادگاه عالی کالیفرنیا مستند به موازین قانونی ندانسته و حکم به رد دعوای آن صادر و اعلام می‌نماید...»***

ب- تحلیل پرونده

۱- خوانده دعوا، در نخستین گام، بر «عدم ترجمه و تایید حکم دادگاه خارجی توسط کنسولی ایران» ایراد می‌گیرد. این دفاع، در راستای ماده ۱۷۳ ق.ا.ا.م. است که مدارک لازم برای پیوست به تقاضانامه اجرای حکم را بیان می‌کند، از جمله این مدارک، «گواهی نماینده سیاسی یا کنسولی ایران در کشوری که حکم از آنجا صادر شده یا نماینده سیاسی یا کنسولی کشور صادرکننده حکم در ایران راجع به صدور و دستور اجرای حکم از مقامات صلاحیتدار» و «گواهی امضاء نماینده سیاسی یا کنسولی کشور خارجی مقیم ایران از طرف وزارت امور خارجه» می‌باشد. اما جدا از آنکه به صراحت ماده ۱۷۳ ق.ا.ام. نیازی به ترجمه حکم دادگاه خارجی توسط نماینده کنسولی نبوده و تایید وی بس است؛ در پرونده مورد بحث، حکم دادگاه خارجی به تایید مقام کنسولی ایران در خارج رسیده است، البته امضای نماینده یاد شده باید از طرف وزارت امور خارجه تایید شود که چنین تاییدی در پرونده دیده نشد.

۲- ایراد مهم‌تر خوانده دعوا، این است که موضوع پرونده، قابل توکیل نیست، چه اثبات تغییر جنسیت نیاز به حضور موکل دارد و وکیل از عهده این کار بر نمی‌آید. اما برای اثبات لزوم قابلیت توکیل به ماده ۶۶۲ ق.م. استناد شده، در حالی که این ماده، ارتباطی با موضوع ندارد. در این ماده می‌خوانیم: «وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را بجا آورد...».[۴] افزون براین، لزوم حضور شخص خواهان، برای اثبات حقانیت ادعای وی (تغییر جنسیت) است، اما این موضوع، بیش از آنکه به امکان توکیل برگردد، به ادله اثبات دعوا مربوط است: دادگاه، موضوع را تخصصی دیده و باید آن را به کارشناس ارجاع دهد؛ اما می‌بیند که پیش از این، به کارشناس، ارجاع شده و نظر مکتوب کارشناس در مقابل وی است، پس با توجه به طریقیت کارشناسی، دیدگاه پزشک (ولو بیگانه) نیز می‌تواند برای وی ایجاد علم کند. بنابراین، آن را می‌پذیرد. تنها یک نکته را نباید فراموش کرد: نظر موسسه جراحی خارجی به مثابه یک سند است؛ پس دادگاه باید شرایط بیان شده در ماده ۱۲۹۵ ق.م. را با پرونده تطبیق دهد.

۳- اگرچه ایرادات خوانده، درست نبود اما عدم توجه دادگاه به این ایرادات و بی پاسخ گذاشتن آنها، شایسته نیست. به هرروی، دادگاه، سرانجام، به «ترجمه رسمی تایید شده رای دادگاه عالی کالیفرنیا و تایید پزشکی موسسه جراحی» استناد کرده و حکم به «الزام خوانده به ابطال شناسنامه خواهان و صدور شناسنامه جدید» می‌دهد اما «دعوای خواهان را در خصوص تایید و تنفیذ رای دادگاه عالی

---

[۴] برای بررسی بیشتر، ر.ک.به: میرشکاری، عباس، «قابلیت توکیل»، مدرسه حقوق (کانون وکلای اصفهان)، ش.۵۳، آذر ۱۳۸۹.

کالیفرنیا مستند به موازین قانونی ندانسته و حکم به رد دعوای آن صادر و اعلام می‌نماید...» این شیوه حکم، ممکن است در نگاه اول، متناقض باشد؛ چه خواهان، دو خواسته داشت: «۱- تایید و تنفیذ رای دادگاه عالی کالیفرنیا مبنی بر تغییر جنسیت خواهان از مونث به مذکر؛ ۲- الزام خوانده به ابطال شناسنامه فعلی و صدور شناسنامه با نام جدید: ارس.ا.» خواسته دوم، در راستای خواسته اول و به تعبیر دقیق‌تر، فرع بر آن است؛ چه در ذهن وکیل خواهان، موضوع این گونه است که نخست، باید رای دادگاه، تایید و تنفیذ شود و سپس، در راستای شناسایی حکم، نوبت به اجرای آن (الزام خوانده)، برسد. اما دادگاه، براین باور نیست، دو خواسته را جدا از یکدیگر می‌بیند؛ یکی را می‌پذیرد و دیگری را، نه!

به گمان نگارنده، دادگاه، به اشتباه نرفته است؛ توضیح آنکه ماده ۹۷۲ ق.م. احکام صادره از محاکم خارجه را در ایران، قابل اجرا نمی داند «مگر اینکه مطابق قوانین ایران امر به اجرای آنها صادر شده باشد». ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م. با شرایطی، «احکام مدنی صادره از دادگاه‌های خارجی» را در ایران، قابل اجرا دانسته است؛ بررسی مفصل این شروط به منابع اختصاصی آن سپرده شده و در اینجا، به این اندازه بسنده می‌شود که «حکم دادگاه خارجی باید بر اساس قوانین صالح و به دست دادگاه صالح صادر شده باشد»[۵] تا در ایران، قابل شناسایی و اجرا باشد. این در حالی است که رایی که درخواست شناسایی و اجرایش می‌شود نه موافق قانون صالح و نه به دستِ دادگاه صالح صادر شده است. توضیح آنکه همان‌گونه که می‌دانیم، قوانین مربوط به احوال شخصیه در مورد کلیه اتباع ایران ولواینکه مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود. (ماده ۶ ق.م.) بنابراین، قانون حاکم بر دعوا، قانون ایران خواهد بود؛ چه نام از مصادیق احوال شخصیه است.[۶] بنابراین، دادگاه کالیفرنیا نمی‌تواند با استناد به قوانین آمریکا و ایالت یاد شده تصمیم بگیرد، بلکه در این باره، باید به قوانین ایران استناد می‌کرد؛ افزون براین، حکم دادگاهی را می‌توان شناسایی و اجرا کرد که صالح باشد. در حالی که دادگاه کالیفرنیا، نمی‌تواند صالح باشد زیرا «هرگاه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذینفع مقیم خارج از کشور باشد رسیدگی با دادگاه محل صدور سند و اگر محل تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو در خارج از کشور با دادگاه شهرستان تهران خواهد بود». (تبصره ماده ۴ ق.ث.ا.) به این ترتیب، از آنجا که رای از دادگاه صالح و موافق قانون صالح، صادر نشده، توسط دادگاه‌های ایران، قابل شناسایی و اجرا نخواهد بود. دادگاه نیز

---

[۵] الماسی، نجادعلی، شناسایی و اجرای احکام مدنی خارجی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش.۲۵، ۱۳۶۹، ص.۷۹.

[۶] هرشخص، جدا از شغل و مقام خاص خود در اجتماع اوصافی دارد که مربوط به شخص او بوده و قابل ارزش‌گذاری و مبادله با پول نیست؛ به این اوصاف، احوال شخصیه می‌گویند؛ اوصافی که در برابر احوال عینیه قرار می‌گیرد؛ نام نیز از مصادیق احوال شخصیه است؛ چه ارتباطی به شغل و مقام اشخاص نداشته، مربوط به شخص بوده و قابل مبادله با پول نیز نیست؛ برای بررسی بیشتر، ر.ک.به: میرشکاری، عباس، حقوق ثبت احوال، میزان، ۱۳۹۰، ص.۲۰.

بر همین اساس، خواسته اول خواهان را رد می‌کند، با این حال، به خواسته دوم، به صورت مستقل می‌نگرد؛ در این نحوه نگرش، نیز به حکم دادگاه کالیفرنیا، استناد می‌شود اما نه به عنوان رای، بلکه به عنوان دلیلی که می‌تواند دلالت نظریه پزشک خارجی را تقویت و تکمیل کرده و به دادگاه در جهت احراز حقیقت کمک کند. بر همین اساس، دادگاه با توجه به نظریه پزشک (به عنوان کارشناس) و نیز رای دادگاه خارجی (به عنوان یک قرینه)، تغییر جنسیت را می‌پذیرد و در همین مسیر، حکم به تغییر نام می‌دهد.

نتیجه:

۱- *تاثیر تغییر جنسیت در تغییر نام به این دلیل قابل توجیه است که نام در زمره احوال شخصیه فرد قرار دارد. بنابراین لازم است میان نام شخص و سایر اجزای احوال شخصیه وی تناسب وجود داشته باشد، به نحوی که در صورت وقوع تغییر در این اجزاء، نام فرد نیز قابل تغییر باشد. برای همین است که علاوه بر اینکه نام فرد باید متناسب با جنسیت و مذهب فرد باشد (تبصره ۳ ماده ۲۰ ق.ث.ا.)، با تغییر جنس و یا دین فرد، نیز تغییر آن پذیرفتنی است.*

۲- *تصحیح اسناد سجلی بر عهده «هیات حل اختلاف» و ابطال آن به اختیار «دادگاه» است.*

۳- *دیوان عالی کشور به موجب رای وحدت رویه شماره ۵۰۴ مورخ ۱۳۶۶/۲/۱۰ درخواست تغییر نام صاحب سند سجلی از حیث جنس (ذکور به اناث یا بالعکس) را از شمول بند ۴ ماده ۳ ق.ث.ا. خارج دانسته و رسیدگی به آن را در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری جای داده است.*

۴- *ذکر تغییر جنسیت شخص در شناسنامه جدید، می تواند آثار مخربی بر زندگی شخص داشته باشد، بنابراین پیشنهاد می شود در موارد همانند از ملاک ماده ۳۳ ق.ث.ا. استفاده شود؛ براساس این ماده: «در المثنای شناسنامه مرد یا زن آخرین نکاح و طلاق یا بذل مدت و در صورت تعدد زوجات آن تعداد ازدواج که به قوت خود باقی است منعکس خواهد شد. ازدواج و طلاق غیرمدخوله در المثنای شناسنامه درج نخواهد شد». به این ترتیب، در شناسنامه جدید باید آخرین وضعیت احوال شخصیه شخص ذکر شود. در همین راستا، در شناسنامه جدید «آخرین نکاح و طلاق یا بذل مدت و در صورت تعدد زوجات آن تعداد ازدواج که به قوت خود باقی است» درج می‌شود. این ملاک درباره‌ی آخرین وضعیت جنسیت شخص نیز قابل اعمال است.*

۵- *ماده ۹۷۲ ق.م. احکام صادره از محاکم خارجه را در ایران، قابل اجرا نمی داند «مگر اینکه مطابق قوانین ایران امر به اجرای آنها صادر شده باشد». ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م. با شرایطی، «احکام مدنی صادره از دادگاه‌های خارجی» را در ایران، قابل اجرا دانسته است؛ بررسی مفصل این شروط به منابع اختصاصی آن سپرده شده و در اینجا، به این اندازه بسنده می‌شود که «حکم دادگاه خارجی باید بر اساس قوانین صالح و به دست دادگاه صالح صادر شده باشد» تا در ایران، قابل شناسایی و اجرا باشد.*

فهرست منابع:

۱- الماسی، نجادعلی، شناسایی و اجرای احکام مدنی خارجی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش.۲۵، ۱۳۶۹.

۲- ایزانلو، محسن؛ میرشکاری، عباس، **تعیین و تغییر نام کوچک**، ماهنامه کانون سردفتران، ش. ۸۰، اردیبهشت ۱۳۸۷.

۳- میرشکاری، عباس، «قابلیت توکیل»، مدرسه حقوق (کانون وکلای اصفهان)، ش.۵۳، آذر ۱۳۸۹.

۴- میرشکاری، عباس، حقوق ثبت احوال، میزان، ۱۳۹۰.